

The Condition of the Couple's Agreement in Choosing Housing and the Guarantee of its Implementation

Mohammad Mehdi Hamidi¹

DOI:

10.30497/flj.2025.246620.2047



Abstract

Choosing a suitable housing for cohabitation is considered one of the rights and duties of the man. However, it may be stipulated in an agreement during the contract or in a separate contract that the choice of home is delegated to the wife or that it is selected with the agreement and cooperation of the couple. If the couple has agreed to the condition for choosing housing, it is not clear whether, in the event of no agreement, this condition will be eliminated and the husband's leadership in unilaterally choosing housing will return, or, like any other binding contract, the court must be consulted for its implementation. In this regard, conflicting judicial opinions have also been issued, and some judges have believed that the condition will be abolished and the husband's leadership in choosing housing will return, while some have believed that the condition will continue. On the other hand, after the couple agreed and chose the house, the nature of this agreement, its provisions, and its effects have not been discussed. In this article, by accurately describing the legal relationships established between couples in each of the different assumptions and using various jurisprudential and legal sources and analyzing opinions and ideas and applying them to existing issues, it was concluded that a contract or condition that makes the choice of housing subject to the agreement of the couples is considered a condition or contract that must be fulfilled, which, like other contracts, must be implemented and requires its own specific performance guarantees. On the other hand, consent and choice of housing is also a binding contract and its dissolution requires rescission or termination by the couples.

Keywords: Shared housing, delegation of housing choice, agreement on choosing shared housing, condition of not leaving the house home.

1 . PhD in Private Law, University of Qom, Qom, Iran. mmahdihamidi67@gmail.com.

شرط توافق زوجین در انتخاب مسکن و ضمانت اجرای آن

محمد مهدی حمیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

Doi: 10.30497/flj.2025.246620.2047

چکیده

انتخاب مسکن مناسب برای زندگی مشترک از حقوق و تکالیف زوج به شمار می‌رود؛ لکن ممکن است در ضمن عقد یا قراردادی مستقل، انتخاب مسکن به زوجه تفویض شود، یا شرط شود که با توافق و همکاری زوجین انتخاب شود. در صورت اشتراط تراضی بین زوجین بر انتخاب مسکن، ضمانت اجرای عدم حصول این تراضی روشن نیست که آیا این شرط زائل می‌شود و در نتیجه ریاست شوهر در انتخاب یک‌جانبه مسکن برمی‌گردد یا مانند هر قرارداد الزام‌آور دیگری برای اجرای آن می‌توان از دادگاه استمداد کرد؟ در این خصوص آرای قضایی متضادی نیز صادر شده است و برخی از قضات قائل به زوال شرط و بازگشت ریاست شوهر در انتخاب مسکن شده‌اند و برخی قائل به استمرار شرط. از سوی دیگر پس از توافق و انتخاب مسکن توسط زوجین، از ماهیت توافق، احکام و آثار آن نیز بحث نشده است. این مقاله با توصیف دقیق روابط حقوقی ایجادشده میان زوجین در هر یک از فروض مختلف و با استفاده از منابع مختلف فقهی و حقوقی و تحلیل آراء و اندیشه‌ها و تطبیق آن بر مسائل موجود، به این نتایج رهنمون شد که قرارداد یا شرطی که انتخاب مسکن را منوط به توافق زوجین می‌کند، شرط یا قراردادی لازم‌الوفاء به شمار می‌آید که همانند دیگر قراردادها باید به مورد اجرا گذارده شود و ضمانت‌اجراهای خاص خود را می‌طلبد و از سوی دیگر، تراضی و انتخاب مسکن نیز یک قرارداد الزام‌آور است و تغییر مسکن انتخابی، نیازمند فسخ یا اقاله آن عقد از جانب زوجین است.

کلیدواژه‌ها: انتخاب مسکن مشترک، تراضی بر مسکن، تغییر مسکن مشترک، تفویض اختیار انتخاب.

مقدمه

مطابق نظر مشهور در فقه^۱ و نص قانون، حق سکنی یا انتخاب محل سکونت با شوهر است؛ یعنی تعیین مسکن از آثار ریاست شوهر بر خانواده به حساب می‌آید و قسمت اول ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی به این موضوع اختصاص یافته است. در این ماده آمده است: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید»؛ بنابراین اختیار تعیین محل سکونت با شوهر است و هر منزلی را که شوهر انتخاب کند و از حیث نفقه مناسب با شأن زوج باشد، زوج موظف به اقامت در آن خواهد بود؛ اما طرفین می‌توانند ضمن عقد، شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوج باشد؛ همان‌طور که بند اخیر ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». از این ماده بر می‌آید که امکان احاله تعیین مسکن به توافق طرفین نیز وجود دارد؛ درواقع این امر حدوسطی است میان قسمت اول ماده ۱۱۱۴ که این اختیار را به مرد می‌دهد، و قسمت دوم همان ماده که اختیار را به زن می‌دهد؛ پس درخصوص شرط تعیین مسکن می‌توان حداقل دو صورت را در نظر گرفت و به صورت مستقل بررسی کرد: اعطای اختیار تعیین مسکن به زوج و شرط توافق بر مسکن مناسب توسط زوجین. درواقع هر یک از این دو شرط، مستقل از هم، و دارای احکام و آثار مجزایی هستند. درخصوص این شرط یا قرارداد، کتاب یا مقاله‌ای مستقل نگاشته نشده، حتی مبحث مستقلی نیز در آن‌ها به این موضوع اختصاص نیافته است. معمولاً فقها و حقوق‌دانان شرط تفویض اختیار تعیین مسکن به زوج را مطرح و مشروعیت یا عدم مشروعیت آن را بررسی می‌کنند. از حیث مشروعیت، شرط توافق بر مسکن نیز مبتنی بر امکان تفویض اختیار به زوج است؛ اما خودش مبحثی مستقل و دارای احکام و آثار مهم و کاربردی‌ای است که نیازمند بررسی است که این نوشته عهده‌دار آن شده است. در مبحث اول حق و تکلیف زوج در انتخاب مسکن و در مبحث دوم

۱. به مقتضی این سخن خداوند متعال که فرمود: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۱۹۱).

شرط تفویض اختیار به زوجه بررسی شده است؛ زیرا چنان‌که گذشت مشروعیت یا عدم مشروعیت شرط توافق مبتنی بر شرط تفویض است و فقها مستقلاً به شرط توافق نپرداخته‌اند. در مبحث سوم، شرط توافق زوجین، احکام و آثار و ضمانت اجرای آن بحث شده است. در فرض شرط توافق بر سر مسکن، مباحث مبهمی وجود دارد که نیازمند بررسی است؛ مثلاً در صورتی که طرفین به توافق نرسند، تکلیف زندگی مشترک چیست؟ آیا این مذاکرات نافرجام به امید رسیدن به توافق ادامه خواهد داشت؟ آیا این توافق ساقط می‌شود و باید به اصل که اختیار زوج در تعیین مسکن است، برگشت یا امکان رجوع به دادگاه برای تعیین مسکن بدل از توافق زوجین وجود دارد؟ این‌ها پرسش‌های پژوهشی است که لازم به بررسی است. در نهایت توافق بین زوجین اجراء، و مسکن مشترک انتخاب شده است؛ از این رو در مبحث چهارم باید دید ماهیت این انتخاب چیست؟ قرارداد است یا صرفاً اجرای توافق سابق (شرط توافق) است و ضمانت اجرای آن چیست؟ اگر یکی از زوجین حاضر به حضور در مسکن انتخابی نشد تکلیف چیست و چه آثاری در پی دارد؟

۱. مسکن مشترک، حق و تکلیف تهیه آن

تعیین مسکن یکی از حقوق و البته تکالیف زوج در زندگی مشترک است و جزء حقوق او به شمار می‌آید؛ یعنی اختیار تعیین مسکن مناسب و مطابق با شأن زوجه برعهده زوج است و در شرایط عادی از حیث قانونی برای زوجه حقی برای انتخاب مسکن مشترک یا مستقل از شوهر وجود ندارد. این حق برای زوج از نتایج ریاست^۱ او بر خانواده نشئت می‌گیرد و مقنن در ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی^۲ به آن تصریح کرده است. انتخاب مسکن برای زوج از تکالیف او نیز به شمار می‌آید؛ زیرا تهیه مسکن مناسب برای زندگی مشترک از جمله تعهدات زوج به شمار

۱. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

۲. «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/۳۴). بسیاری از متفکران و مفسران چون شأن مرد را شأن مدیریت خانواده دانسته‌اند، از مفهوم قوامون با عناوینی چون سرپرستی و قیمومت (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۴۳؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۴)، ولایت (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۵؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۱)، سلطه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۸) و حاکمیت مرد بر زن (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۴۸ و ۲۰۷) یاد کرده‌اند.

می‌آید و یکی از مصادیق نفقه‌ای^۱ است که به نفع زوجه بر عهده زوج قرار می‌گیرد و یکی از تکالیف او به شمار می‌آید و فقها بر این امر اجماع دارند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۶۵۵) و در خصوص وجوب نفقه روایاتی داریم: ۱. از امام صادق (ع) درباره حق زن بر همسرش که اگر آن را انجام دهد، محسن به شمار آید، سؤال شد. حضرت فرمود: «این است که او را سیر کند و بیوشاند و اگر خطایی از او سر زد، او را ببخشد» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۱، ص ۵۱۰)؛ ۲. امام باقر (ع) فرمود: کسی که زوجه‌ای داشته باشد و او را از برهنگی نپوشاند و به او غذای کافی ندهد، بر امام ثابت است که بین آن‌ها جدایی و طلاق ایجاد کند» (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ق، ج ۳، ص ۴۴۱). در حدیث دوم حتی در صورت عدم تأمین نفقه از امکان جدایی آن‌ها سخن رفته است.

از حیث قانونی، مقنن ایرانی در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در این خصوص تصریح دارد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض».

۲. تفویض اختیار تعیین مسکن مشترک به زوجه و طرق آن

مسکن یکی از موارد مهم شروع و ادامه زندگی مشترک و یکی از تکالیف مهم زوج به شمار می‌رود. اختیار مسکن مشترک، جدا از اینکه جزء تکالیف زوج به شمار می‌رود، جزء حقوق او و از خصائص ریاست او بر خانواده نیز است؛ اما در انتخاب این امر به صورت مطلق آزادی ندارد و باید مسکنی انتخاب کند که مناسب زوجه و زندگی مشترک آن‌ها باشد؛ زیرا مسکن مشترک جزء نفقه زوجه محسوب می‌شود و نفقه باید مناسب با شأن زوجه تهیه شود؛ از این رو این بحث به میان می‌آید که آیا امکان اعطای حق انتخاب مسکن به زوجه وجود دارد تا زوجه خود اقدام به انتخاب مسکن مشترک کند تا زوج آن را بخرد یا اجاره کند. این اعطای حق

۱. برای نمونه، نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۴۵۵، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۲۴۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۸۶.

انتخاب از چه طریق به زوجه قابل اعطا است و باید دید ماهیت آن چیست؛ از این رو در مطلب اول مشروعیت این انتقال و تفویض بحث، و در مطلب دوم طرق این تفویض بررسی می شود.

۱-۲. مشروعیت تفویض اختیار تعیین مسکن مشترک به زوجه و ماهیت آن

در فقه معمولاً مسئله بدین صورت مطرح نشده، بلکه ذیل عنوان شرط عدم اخراج زوجه از بلد یا شرط عدم اخراج زوجه از منزل بحث شده است (ناظمی زاده، و محقق داماد، ۱۴۰۰ ش، ص ۱۲۹)؛ اما این دو مسئله با مسئله امکان تفویض اختیار مسکن به زوجه دارای وحدت ملاک است و حکم مسئله در دو فرض مطرح شده در فقه هر چه باشد، در تفویض اختیار تعیین مسکن به زوجه یا شرط توافق با او نیز جاری می شود.

فقه از حیث صحت یا بطلان این دو شرط اختلاف نظر دارند. برخی از فقها قائل به بطلان چنین شرطی هستند؛ اما مشهور فقها قائل به صحت آن هستند. فقهایی که مخالف چنین شرطی هستند، به دلایل مختلفی استناد کرده اند؛ مثل مخالفت این شرط با تبعیت زوجه از زوج و حق استمتاع زوج از زوجه؛ از این رو این شرط را مخالف با اصول مذهب دانسته اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۸۹). همچنین این شرط را مخالف مقتضای عقد نکاح دانسته اند که استحقاق استمتاع مرد از زن در هر زمان و مکانی است^۱؛ زیرا با این گونه شروط در این استمتاع

۱. در این باره که رابطه زناشویی مقتضای ذات نکاح باشد، اجماعی نیست و فقها و حقوق دانان نظرهای متفاوتی بیان کرده اند. بسیاری از فقیهان امامیه علقه زوجیت را مقتضای ذات عقد نکاح یا همان اثر اصلی نکاح می دانند و معتقدند: دیگر آثار نکاح، مانند حلیت و طبی و وجوب نفقه و توارث، در پی ایجاد علقه زوجیت حاصل می شود (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۷۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۷-۲۶). حتی فقیهان آثار دیگر نکاح را دائرمدار علقه زوجیت می دانند و معتقدند: «حلیت و طبی دائرمدار علقه زوجیت است. اگر علقه زوجیت موجود باشد، حلیت و طبی و تمتعات جنسی دیگر موجود خواهد بود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۰۱). برخی دیگر نیز علقه زوجیت را مقتضای ذات، اثر بدون واسطه و حقیقت عقد نکاح می دانند که با طلاق زائل می شود (ایروانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۶۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۵۵۶). بسیاری از حقوق دانان نیز علقه زوجیت را مقتضای ذات عقد نکاح معرفی می کنند و معتقدند: اگر طرفین در ضمن عقد شرط کنند که رابطه مزبور ایجاد نشود، این شرط خلاف مقتضای ذات عقد است (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۶۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۷۲)؛ بنابراین، شرط عدم تحقق علقه زوجیت در ضمن عقد نکاح (اعم از دائم یا موقت)، باطل و مبطل آن عقد

محدودیت ایجاد می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۳۰۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۹۰)؛ اما اکثریت فقها قائل بر صحت شرط هستند (طباطبایی حائری، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۳۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۵۶۰؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۰؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۰۱). استدلال موافقان این شرط اغلب مبتنی بر نص روایات معصومان (ع) است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۰۶؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۰). اصل آزادی شروط قراردادی و عمومات «المؤمنون عند شروطهم» و «أوفوا بالعقود» نیز موافق چنین شروطی هستند؛ زیرا مخالفتی با شرع ندارند. درواقع این شروط در شرط عدم اخراج به صورت شرط ترک فعل ظاهر می‌شوند و در شرط اعطای حق تعیین مسکن به زوجه یا شرط توافق به صورت شرط نتیجه تحقق می‌پذیرند و درواقع این شروط ممکن است محدودیتی در حق استمتاع زوج ایجاد کنند؛ اما باعث سقوط آن نمی‌شوند و به عبارتی چنین محدودیت‌هایی درواقع لازمه تصرفات زوج در حق خود است که به تعبیری سلطنت زوج است و این گونه شروط را باید از لوازم اجرای این حق و سلطنت دانست و یکی از مصادیق تسلط صاحب حق بر حق خود را می‌توان در نحوه استفاده از آن و در تفویض و کالت یا اعطای آن به دیگری دانست.

احادیثی نیز درخصوص صحت شرط عدم اخراج آمده است. ابن ابی عمیر گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرده، و آن زن شرط کرده است که مرد او را از شهرش خارج نکند. حضرت فرمود: آن مرد باید به عهد خودش وفا کند؛ یا فرمود: وفای به این شرط بر او لازم است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۰۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۲، ص ۵). در حدیث دیگر از همان شخص نقل شده است که می‌گوید من به جمیل بن دراج گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده، و برای او شرط شده است که زن در میان اهلش (پدر و مادرش) یا در یک شهر معینی اقامت کند؛ جمیل می‌گوید: اصحاب ما از ائمه

خواهد بود و برخلاف دو مورد دیگر، در مبطل بودن چنین شرطی هیچ تردیدی نیست. برای دیدن تفصیل نظرها، نک: دهقان‌نژاد، محمدی، پور لطف‌الله، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱-۱۲۶.

(علیهم السلام) روایت کردند که این شرط برای زن صحیح است و مرد زمانی که چنین شرطی را قبول کند، همسرش را از میان اهلش نباید خارج کند.

به بیان دیگر باید گفت امتیاز و حق زوج در انتخاب مسکن مناسب برای زندگی مشترک در دسته بندی حق و حکم بودن، جزء حقوق به شمار می آید و حکم محسوب نمی شود و به عبارتی از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۰)؛ به همین سبب نیز امکان اعطای این اختیار به زوجه^۱ در قسمت دوم ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی پیش بینی شده است: «مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». از حیث حقوقی با وجود نص ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی در این خصوص اختلافی نیست و تفویض اختیار انتخاب مسکن به زوجه صحیح است. از حیث فقهی نیز بین فقها در این خصوص اختلاف وجود دارد و برخی از فقها قائل به عدم صحت چنین شرطی هستند؛ ولی نظر مشهورتر چنان که گذشت بر جواز چنین شروطی است.^۲

اعطای حق یا تفویض اختیار تعیین مسکن به زوجه با اعطای وکالت به او برای انتخاب آن متفاوت است. ممکن است مثلاً زوج در حبس باشد و به زوجه وکالت دهد که مسکنی مناسب برای اجاره یا خرید پیدا کند و به وکالت از او عقد را منعقد کند. در اینجا زوجه وکیل است و باید طبق اذن عمل کند و مصلحت موکل خود را که زوج است، در نظر بگیرد. البته وکالت، عقدی جایز است که موکل هر زمان که بخواهد می تواند وکیل را عزل، و عقد وکالت را فسخ کند؛ مگر اینکه وکالت یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد؛ اما در دادن حق اختیار مسکن یا تفویض اختیار آن به زوجه این گونه نیست. این یک شرط لازم الوفاء از جانب زوج است و او نمی تواند این شرط را نادیده بگیرد؛ مگر اینکه زوجه خود از این شرط صرف نظر

۱. چون حق نوعی سلطنت و ملکیت است، مهم ترین تمایز حق و حکم، اسقاط پذیر بودن حق از سوی صاحب آن و اسقاط ناپذیر بودن حکم است (حکیم، بی تا، ج ۱، ص ۸).

۲. اشتراط آن لا یرج بالزوجة إلى بلد آخر، فإنهم اختلفوا في جوازها، والأشهر على الجواز وجماعة على المنع من جهة مخالفتها للشرع من حيث وجوب إطاعة الزوج وكون مسكن الزوجة ومنزلها باختياره (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۰)، جماعة على المنع من جهة مخالفتها للشرع من حيث وجوب اطاعة الزوج والشرط لا يرفع الحكم الواجب، كما لا يرفع وجوب الصلاة (و) من حيث (كون مسكن الزوجة ومنزلها باختياره) والأحكام الوضعية لا ترفع بالشرط، كما لا ترفع بالشرط الحرية والرقية والزوجة الأجنبية - بان تصحح الأجنبية زوجة بالشرط مثلاً (حسینی شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۱۹۱).

کند.

۲-۲. طرق تفویض اختیار تعیین مسکن مشترک به زوجه

امکان تفویض اختیار انتخاب مسکن به زوجه بنابر نص قانون مدنی و نظر مشهور فقهی موجود دارد. حال باید دید زوجه از چه طریقی می‌تواند این حق را برای خود اکتساب کند. شایع‌ترین راه اکتساب این امر، اشتراط آن در ضمن عقد نکاح است و چون عقد نکاح، عقد لازم به شمار می‌آید، این شرط در ضمن آن نیز لازم‌الوفاء است. امکان اینکه تفویض اختیار در ضمن عقد لازم دیگری نیز صورت پذیرد، وجود دارد؛ مثلاً در ضمن عقد لازم بیع که بین زوجین منعقد می‌شود، زوجه شرط کند اختیار انتخاب مسکن نیز با او باشد. ممکن است این تفویض به صورت مستقل تحقق پذیرد نه به صورت شرط در ضمن عقد لازمی مانند خود نکاح یا عقد لازم دیگری، بلکه به صورت قرارداد مستقلی باشد که بر مبنای اصل آزادی قراردادی و ماده ده قانون مدنی صحیح و لازم‌الوفاء باشد.

التزام زوجه در تفویض اختیار می‌تواند به صورت شرط نتیجه یا شرط فعل باشد. شرط نتیجه بدین صورت که به محض اشتراط، تفویض صورت می‌پذیرد و زوجه حق انتخاب مسکن را به دست می‌آورد؛ اما در شرط فعل، تفویض بدو تحقق نمی‌یابد، بلکه زوج متعهد می‌شود مثلاً این حق را با حضور در دفتر اسناد رسمی به زوجه منتقل کند. آیا عمل اعطای حق در دفتر اسناد رسمی را باید یک ایقاعی بدانیم که برای ایفای تعهد (شرط فعل) صورت می‌پذیرد و نیازی به قبول زوجه ندارد؟ آیا این عمل شبیه به قولنامه و بیع‌نامه نیست؟ با بیع قول داده است در دفتر اسناد رسمی حاضر شود و مال خود را با بیع منتقل کند. در این حالت، انتقال مال را که ایفای تعهد موجود در قولنامه است باید ایقاع دانست یا عقد بیع؟ مسلماً عقد و نیازمند ایجاب و قبول است؛ از این رو باید عمل زوج در دفتر اسناد رسمی را هم قراردادی دانست که نیازمند قبول است و در دفترخانه باید قبول زوجه نیز احراز شود تا این عمل حقوقی تحقق یابد؛ زیرا تفویض اختیار، اذن نیست که بگوییم امکان تحقق آن بدون قبول نیز میسر است. به نظر برخی از حقوق‌دانان بزرگ، برخلاف قراردادها که آزادی انعقاد آنها پس از گفت‌وگوها و تحول فراوان استقرار یافته است (ماده ۱۰ قانون مدنی)، وجود چنین شرطی در

ایقاع به شدت مورد تردید است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۶۷) و تفویض اختیار انتخاب مسکن به زوجه جزء هیچ کدام از ایقاعات شناخته شده نیست.

زوجه در انتخاب مسکن باید شروط قراردادی را که بین او و زوجه است، رعایت کند؛ زیرا ممکن است اعطای این اختیار به زوجه مشروط به رعایت شروطی باشد که برای زوجه رعایت آن‌ها در اختیار مسکن لازم‌الوفاء است. در صورت اطلاق قرارداد یا شرط اعطای حق تعیین مسکن مشترک به زوجه درباره اوصاف خانه مانند قیمت آن، چه باید کرد؟ آیا زوجه اختیار تام دارد که هرخانه‌ای، ولو مازاد از معیار نفقه او باشد، و در هر شهری اقدام به انتخاب مسکن کند؟ زوجه باید اوضاع و احوال زوج و محل کار او را از حیث شهر در نظر بگیرد و در خصوص اوصاف مسکن نیز درباره مازاد از میزان نفقه خود (که مناسب با شأن اجتماعی و خانوادگی او است)، میزان متعارف را رعایت کند و در صورت اختلاف باید قاضی در این خصوص به صورت موردی تصمیم‌گیری کند و اختلاف را حل و فصل کند.

۳. توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک با مشارکت همدیگر

در این فرض زوجین متعهد می‌شوند که هر زمان که در آینده خواستند مسکنی انتخاب کنند، این انتخاب با تراضی همدیگر صورت پذیرد. در خصوص مشروعیت چنین شرطی نص قانونی وجود ندارد؛ از این رو باید دید چنین شرطی صحیح است یا نه و از چه طرقی تحقق می‌پذیرد. البته ضمانت اجرای آن نیز باید بررسی شود.

۳-۱. مشروعیت توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک با مشارکت همدیگر

مطابق نظر مشهورتر در فقه (نک: انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۱۹۱). و نص ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، حق سکنی یا انتخاب محل سکونت که از آثار ریاست زوج بر خانواده است با خود او است؛ در این ماده آمده است: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید»؛ بنابراین اختیار تعیین محل سکونت با شوهر است؛ اما طرفین می‌توانند طبق طرقی که پیش‌تر اشاره شد، شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد؛ چنان‌که بند اخیر ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». از حکم این ماده می‌توان برداشت کرد که امکان شرط توافق بر مسکن

توسط زوجین نیز وجود دارد؛ زیرا زوج که از حیث جنبه ریاستی دارای این حق است، می تواند آن را به زوجه تفویض کند. پس به طریق اولی، امکان اشتراط توافق زوجین بر سر انتخاب مسکن مشترک نیز وجود دارد؛ یعنی وقتی قانونگذار طبق نظر مشهورتر در فقه این اذن را داده است که اختیار انتخاب مسکن به زوجه داده شود و زوج در این خصوص استقلالی نداشته باشد و تابع زوجه باشد، پس به طریق اولی یک درجه پایین تر از این اختیاری که به زوجه داده شده است نیز صحیح خواهد بود؛ یعنی به جای اینکه تمام اختیار انتخاب مسکن به زوجه داده شود، تنها مشورت کردن و لحاظ نظر او مورد نظر باشد؛ از این رو این فرض را نیز بر مبنای اصل تسلیط^۱ و ادله عام وفای به عهد باید صحیح و لازم الوفاء دانست. در این مورد، حتی نظر فقهای هم که قائل به عدم امکان تفویض این حق به زوجه هستند، مثبت است؛ زیرا در این فرض حق به زوجه منتقل نمی شود و فقط نظر او نیز لحاظ می شود. البته در عرف کنونی، بدون هیچ شرط و قراردادی، معمولاً تاحدودی نظر زوجه مدنظر قرار می گیرد.

۳-۲. طرق توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک با مشارکت همدیگر

شایع ترین راه تحقق توافق زوجین برای انتخاب مسکن مشترک، اشتراط آن در ضمن عقد نکاح است و چون عقد نکاح، عقد لازم به شمار می آید، شرط ضمن آن نیز لازم الوفاء است یا ممکن است شرط توافق در ضمن عقد لازم دیگری مثل بیع صورت پذیرد که در هر دو صورت یک شرط فعل برای انجام یک عمل حقوقی در آینده است (انتخاب و تراضی بر مسکن)^۲ و در نهایت ممکن است این توافق به صورت مستقل تحقق پذیرد^۳ و قراردادی مستقل باشد که مشمول عمومات ادله وفای به عقد قرار گیرد.

۱. اصل تسلیط یعنی حق انتخاب مسکن حق زوج است و او مسلط بر این حق است. از لوازم این تسلیط اعطای آن به دیگری نیز می تواند باشد. برخی از فقیهان معتقدند که قاعده تسلیط، علاوه بر اموال، حقوق را نیز در بر می گیرد؛ زیرا روایت نبوی مشهور فقط تسلط بر اموال را بیان کرده است؛ اما به طریق اولی شامل حقوق نیز می شود و بنای عقلا هم دلالت بر تسلط مردم بر حقوق خویش دارد (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۵، ص ۲۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۵).

۲. برخلاف شرط تفویض که می تواند شرط نتیجه یا شرط فعل باشد.

۳. بعد از عقد نکاح زوجین توافق می کنند که مسکنشان را با تراضی و توافق یکدیگر انتخاب کنند.

۳-۳. ضمانت اجرای به توافق نرسیدن زوجین و انتخاب مسکن

در صورتی که زوجین درباره انتخاب مکان مناسب برای زندگی به توافق نرسند، قانونگذار در خصوص تعیین تکلیف قضیه، حکم صریحی ندارد و حقوق دانان نیز متذکر این امر نشده‌اند. این عدم حصول توافق ممکن است ناشی از عدم همکاری یکی از زوجین باشد یا ممکن است بینشان مذاکراتی برای انتخاب مسکن صورت پذیرفته باشد؛ اما نتوانسته باشند به توافق برسند. در واقع عدم حصول توافق^۱ نقض شرط یا قراردادی است که طرفین را ملزم به حصول توافق می‌کند؛ از این رو باید دید تکلیف این شرط یا قراردادی که مشمول ادله الزام به وفای عهد می‌شود، چیست.

ممکن است گفته شود شرط توافق بر سر مسکن به نفع زوج است و در صورتی که زوج حاضر به مذاکره و رسیدن به توافق نباشد، در این صورت باید این امر را انصراف از شرطی دانست که به نفع او شده است؛ از این رو حق یک‌جانبه زوج برای انتخاب مسکن در او متعین شده است و اکنون او باید مستقلاً در این خصوص تصمیم بگیرد و تبعیت از این تصمیم زوج بر زوج نیز لازم است؛ اما تلقی مشروط له بودن زوج در این شرط و عدم تصور منفعت برای زوج می‌تواند محل تأمل باشد. در صورتی که توافقی بین زوجین بر سر انتخاب مسکن وجود نداشته باشد، زوج باید مسکن را انتخاب کند؛ اما معیار انتخاب او همان معیار نفقه زوج است که باید در شأن او باشد و ممکن است برای زوج هزینه‌بر و مشقت‌بار باشد؛ اما در صورتی که بین زوج و زوجة درباره انتخاب مسکن قراردادی باشد، ممکن است زوج در این قرارداد زوجة را راضی کرده باشد که در مسکن نسبتاً ارزان‌تری سکونت کنند و چون این قرارداد است برای زوجة لازم‌الوفاء است. در واقع اگرچه اصل تکلیف زوج بر انفاق زوجة حکم به شمار می‌رود (علامه حلی، ۱۴۱۹ ق، ص ۷۷) و اسقاط‌پذیر نیست؛ اما توافق الزام‌آور زوجین در مقدار و کیفیت آن در صورتی که به حدی نباشد که حکمت، تشریع آن را از بین برد، باید قابل قبول دانسته شود.

۱. باید این شرط را التزام به حصول نتیجه توصیف کرد والا فایده عملی نخواهد داشت.

در صورتی که برای حصول توافق بین زوجین مدتی شرط شده باشد و بنای طرفین بر این باشد که با انقضای این مدت شرط زائل شود، باید به این نظر قائل باشیم که این شرط با انقضای مدت از بین می‌رود و با زوال آن، حق زوج در اختیار مسکن به مبنای عموماً و نص قانون برمی‌گردد و از این تاریخ به بعد، اختیار انتخاب مسکن مناسب با شوهر خواهد بود؛ اما در صورتی که چنین مدتی وجود نداشته باشد، تکلیف چیست؟ آیا این شرطی مستمر است و تا زمانی که به توافق نرسیده باشند، جاری است و باید زوجین این مذاکرات را ولو تا آخر عمر ادامه دهند تا به نتیجه مورد پسند خودشان برسند یا اینکه پس از عدم حصول توافق، باید به زوال شرط یا قرارداد قائل شویم و ریاست زوج را به انتخاب مسکن بازگردانیم؟ در این خصوص محاکم دو نظر مختلف صادر کرده‌اند.

۱-۳-۳. زوال توافق و بازگشت حق یک جانبه زوج در انتخاب مسکن

در صورتی که زوجین درباره انتخاب محل زندگی مشترک به توافق نرسند، باید به سقوط شرط توافق قائل شد و آن را کأن لم یکن تلقی کرد؛ از این رو باید طبق نص ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی این حق را به زوج داد تا بتواند مسکن متناسب را به دلیل ریاستی که بر خانواده دارد، انتخاب کند و زوج ملزم به قبول این انتخاب و حضور در منزل مشترک برای ادامه زندگی است و در صورت امتناع، ناشزه تلقی می‌شود و احکام آن بر ایشان بار می‌شود.^۱

این شرط، یا مشروط له واحد دارد که زوج است (عادتاً نیز همین طور است) یا اینکه زوج

۱. متن رأی دادگاه تجدیدنظر استان تهران: اگرچه در عقدنامه درمورد انتخاب محل زندگی به توافق طرفین شرط شده است؛ ولی در صورت عدم امکان حصول توافق، کان لم یکن تلقی شده، موضوع تحت شمول عموماً قرار گرفته، با استناد به مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۵ و ۱۱۱۴ قانون مدنی زن از حیث انتخاب محل سکونت و زندگی تابع مرد خواهد بود و مورد ما نحن فیه از مصادیق ماده ۱۱۱۵ نیست تا نوبت به اعمال ماده ۱۱۱۶ برسد؛ لذا با استناد به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن پذیرش تجدیدنظرخواهی دادنامه مذکور نقض می‌شود و با استناد به مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۰۵ و ۱۱۰۸ و ۱۱۱۴ قانون مدنی، حکم به الزام زوج به بازگشت به منزل شوهرش و تمکین از وی صادر می‌شود و در صورت امتناع ناشزه محسوب می‌شود و مستحق نفقه نخواهد بود. رأی شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، شماره دادنامه قطعی ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۰۱۵۸ و تاریخ دادنامه قطعی ۱۳۹۵/۲/۵ است (پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه ملی آراء قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31189>).

نیز از این شرط نفعی می‌برد؛^۱ از این رو هر دو طرف، مشروط له این شرط هستند. اگر مشروط له این شرط زوجه باشد، این نظر عملاً نادیده‌انگاشتن نظر زوجه در شرط توافق برای انتخاب مسکن مشترک است. با این دیدگاه، عملاً فایده‌ای از این شرط برای زوجه باقی نخواهد ماند؛ زیرا زوج می‌تواند به گونه‌ای مذاکره کند و دست بالا را در آن داشته باشد که عملاً توافقی حاصل نشود تا بتواند از این طریق اندک امتیازی که برای زوجه در انتخاب مسکن لحاظ شده بود، زائل شود؛ از این رو باید به دنبال راهکار دیگری بود تا جمع بین دو حق شود و فایده شرط توافق برای انتخاب مسکن عملاً بی‌فایده نشود.

شرط توافق چنان‌که گذشت یا ممکن است به صورت شرط اصطلاحی و در ضمن یک عقد مندرج شود یا به صورت مستقل و قراردادی نامعین تحقق پذیرد؛ از این رو دلیل این دیدگاه روشن نیست؛ آیا انحلال شرط توافق یا قرارداد برای مسکن به دلیل وجود شرط فاسخی بود که در حین انشای این شرط انشاء شده است؟ یعنی عدم حصول توافق به عنوان شرط فاسخ در نظر گرفته شده، یا اینکه عدم حصول توافق به منزله عدم امکان اجرای شرط یا قرارداد، و در نتیجه سبب انفساخ آن شده است؟

تلقی از عدم حصول توافق در زمان مناسب عرفی به عنوان شرط فاسخ باید به نوعی به اراده طرفین از این شرط برگردد؛ اما ظاهر از شرط انتخاب مسکن به تراضی، دائمی بودن آن است و با یک بار انجام شدن نیز امثال صورت نمی‌گیرد. احراز اراده طرفین ممکن است از شرط صریح آن‌ها یا ضمنی یا تبانی باشد؛ ولی به هر حال باید اثبات شود، در غیر این صورت انتفای شرط با این دلیل دفاع‌کردنی نیست.

استدلال این رأی ممکن است عدم امکان اجرای شرط و رسیدن آن‌ها به توافق باشد که آن را به منزله انتفای موضوع شرط و سبب انتفای آن دانسته است؛ ولی این رأی و نظر پذیرفتنی

۱. مسکن به عنوان نفقه زن باید در شأن او باشد؛ از این رو، ممکن است ایجاب کند که محل آن بالای شهر باشد که طبیعتاً قیمت زیادی دارد یا اینکه زوجه قبول می‌کند که در پایین شهر با زوج زندگی کند؛ اما به شرطی که این مسکن را با توافق همدیگر انتخاب کنند. در این صورت این توافقی است که هم زوجه در آن منتفع است هم زوج.

نیست و ضمانت اجرای عدم رسیدن به توافق را انتفای شرط دانستن تضییع حقوق مشروط له او لهما است و نظری بدون دلیل است و پذیرفتنی نیست و احتمالاً باید بر این نظر بود که این شرط و توافقی دائمی است؛ یعنی تا زمانی که علقه زوجیت بین زوجین باقی است ملتزم به این شرط هستند و مسکن مشترک باید با تراضی یکدیگر انتخاب شود و با یکبار انتخاب نیز این التزام زائل نمی شود و در صورت تغییر مسکن، باید برای مسکن جدید نیز بین زوجین توافق صورت پذیرد. پس در صورت عدم حصول توافق نیز این تعهد تا زمانی که علقه زوجیت وجود دارد ادامه خواهد داشت الا اینکه به یکی از طرق قانونی فسخ یا اقاله شود یا در صورتی که شرط به نفع یکی از آن‌ها باشد و ایشان از این حق خود صرف نظر کند.

۲-۳-۳. ابقای شرط و رجوع به دادگاه برای حل مشکل

بر مبنای این نظر در صورتی که زوجین به توافق نرسند، این شرط پابرجا است و آثار حقوقی خود را در بر خواهد داشت؛ مثلاً زوج نمی تواند مستقلاً پس از اینکه به توافق نرسیدند، مسکنی را تهیه، و الزام به تمکین زوجه را از دادگاه تقاضا کند^۱ یا در صورتی که زوجه از حضور در مسکن انتخابی زوج امتناع کند، ناشزه محسوب نمی شود و نفقه اش ساقط نمی شود^۲؛ علاوه بر این زوج نمی تواند از دادگاه تقاضای ازدواج مجدد کند. زوجه نیز نمی تواند در صورت عسر و حرج آن را اثبات، و درخواست طلاق کند؛ زیرا یک قرارداد لازم الوفاء برای تعیین مسکن مشترک از سوی زوجین وجود دارد و دارای آثار قانونی پیش گفته است؛ مگر اینکه به هر دلیلی این تعهد زائل شود؛ مثلاً در صورتی که این شرط امتیازی خاص برای زوجه باشد و زوجه از

۱. دادنامه شماره ۴۸۲ مورخه ۱۳۹۴/۱۱/۱۷ صادره از شعبه ۲۵۶ دادگاه خانواده تهران: نظر به اینکه تعیین محل سکونت مطابق شرط ضمن عقد نکاح باید با توافق صورت پذیرد و در واقع، زوجه عدم توافق و تراضی خودش را جهت زندگی در منزل مورد ادعای خواهان اعلام کرده است؛ فلذا دادگاه بنابه مراتب فوق دعوی خواهان (الزام به تمکین) را قبل از تهیه منزل مناسب و با تراضی زوجه غیر قابل پذیرش دانسته و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوی مشارالیه صادر [می کند] و اعلام می دارد (پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه ملی آراء قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31189>).

۲. در این دوره زوجیت برقرار است و باید زوج نفقه همسر را پرداخت کند؛ زیرا امتناع زن از زندگی مشترک با شوهر، ناشی از حقی است که زن با تراضی با شوهر به دست آورده است و این امتناع، قانونی است و نشوز محسوب نمی شود که مسقط حق نفقه باشد.

آن صرف نظر کرده باشد یا بر این باور باشیم که با عدم حصول توافق، این شرط منفسخ می شود و زوج دوباره اختیار پیدا می کند تا محل زندگی مشترک را تعیین کند یا اینکه مانند هر تعهد دیگری باید برای الزام طرف دیگر به دادگاه رجوع کند و در نهایت در صورت عدم امکان اجرای مفاد تعهد، طرف مقابل امکان فسخ آن را به دست بیاورد که در زیر هر یک از این فروض بررسی می شود.

در صورت عدم توافق زوجین در خصوص مسکن در مدت معقول و عرفی، باید قائل بر این باشیم که زوجین بتوانند برای انتخاب مسکن به دادگاه مراجعه کنند. در این فرض ممکن است عدم حصول توافق در اثر عدم رسیدن به تفاهم بین زوجین بر سر مسکن مشترک باشد یا عدم همکاری طرف دیگر در این خصوص که در هر دو صورت، حل اختلاف را می توان از محکمه درخواست کرد.

در فرض عدم همکاری یکی از زوجین در انتخاب مسکن مشترک، طبق ماده ۲۳۷ قانون مدنی، دادگاه ابتدا باید از ایشان برای اجرای این توافق درخواست کند؛ ولی اجبار او به اینکار ممکن نیست؛ لکن امکان اجرای مفاد این شرط توسط یکی از طرفین دعوی که زوجین هستند وجود دارد؛ از این رو می توان در این فرض حکم ماده ۲۳۸ قانون مدنی را جاری کرد^۱: «هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند». در اینجا شخص دیگری که در این ماده به آن اشاره شده است یکی از خود زوجین می تواند باشد پس در این صورت می توان این اختیار را به هر یک از زوجین حاضر در جلسه داد تا اقدام به انتخاب منزل مشترک طبق شروط مقرر بین طرفین کند. لازم به ذکر است در شرطی که انتخاب مسکن را منوط به حصول توافق کرده اند ممکن است مثلاً قید شده باشد: زوجین متعهد می شوند مسکن مشترک را در شهر قم به توافق انتخاب کنند یا ممکن است شهر از قرائن و امارات قابل استنباط باشد؛ از این رو طرفی که پس از امتناع دیگری با اذن محکمه

۱. حکم ماده ۲۳۹ قانون مدنی که اختیار فسخ را به مشروط له می دهد، جاری نمی شود.

باید مسکن را انتخاب کند باید این امور را در انتخاب خود لحاظ کند. فرض دیگر این است که طرفین اقدام به انتخاب مسکن کرده‌اند؛ اما به توافق نرسیده‌اند. در این فرض نیز می‌توان حل مشکل را از دادگاه تقاضا کرد. دادگاه باید در این صورت طرفین را برای حصول توافق ترغیب و الزام کند (یزدی، ۱۳۹۶، ص ۴۴۱) و در صورتی که باز توافقی حاصل نشد دادگاه برای حل نزاع، مکان ادعایی هر یک، ادله طرفین و میزان سودو زیان درباره منافع طرفین را با توجه به تشدید بنیادهای خانواده در نظر می‌گیرد و محل یا مسکن مناسبی را برای زندگی آن‌ها معین می‌کند.^۱

۴. تراضی و توافق زوجین بر مسکن مشترک و انتخاب آن

زوجین در این فرض به تعهد سابق خود مبنی بر انتخاب مسکن با تفاهم و توافق همدیگر عمل کرده، و بر سر یک مسکن با همدیگر به توافق رسیده‌اند.^۲ در اینجا لازم است ماهیت این توافق را بررسی کنیم که آیا این تراضی بر سر منزل مشترک، یک عقد است یا تنها اجرای مادی تعهد سابق است که التزام به انجام مشورت و دیدن محل و ... برای رسیدن به تراضی برای انتخاب مسکن مشترک بود. مطلب دیگری که لازم است بحث شود، عدم حضور زوجین در این مسکن مشترک است و اینکه چه ضمانت‌اجرائی در پی دارد.

۴-۱. ماهیت توافق زوجین در انتخاب مسکن مشترک

باید دید انتخاب یک مسکن با توافق زوجین خودش یک قرارداد به شمار می‌آید یا نه. سابقاً شرط یا قراردادی وجود داشت که زوجین را ملزم می‌کرد برای انتخاب مسکن با همدیگر توافق کنند. چنانچه این توافق حاصل شد و مسکن با تراضی انتخاب شد، آیا این انتخاب که به تراضی است، خودش نیز یک عقد است یا فقط یک عمل مادی و اجرای توافق سابق به شمار

۱. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه: در مواردی که شرط توافق در محل انتخاب سکونت برای زوجه مقرر شده است و چنین توافقی حاصل نشود، تعیین تکلیف با دادگاه خواهد بود. بعد از تعیین محل به وسیله دادگاه، اگر زوجه در محل تعیین شده سکونت نکند، ناشزه خواهد بود. نظریه شماره ۷/۱۰۱۷۶ مورخه ۱۳۷۱/۱۰/۲۳.

۲. در عنوان شماره چهار، زوجین توافق کرده‌اند که انتخاب مسکن با تراضی همدیگر صورت پذیرد. در عنوان شماره پنج این تراضی تحقق یافته است. به عبارت دیگر مثل رابطه قولنامه (شماره چهار) با بیع (شماره پنج) است.

می‌آید؟ آنچه پذیرفتنی‌تر است این است که آن را نیز یک قرارداد و عقد بدانیم؛ زیرا به هر حال نیازمند یک توافق بر سر انتخاب هستیم، ولو اینکه این عمل خودش مبتنی بر یک قرارداد دیگری باشد (مثلاً شرط توافق بر مسکن در ضمن عقد نکاح). درواقع در اینجا طرفین بایکدیگر مذاکره، و بین گزینه‌های مختلف درنهایت به یک گزینه تراضی می‌کنند. این تراضی باید در صحت عقلی کامل و با قصد و اراده حاصل شود و کسی در این خصوص تردیدی نداشته باشد. پس چنان‌که می‌بینیم همه ارکان یک قرارداد را دارا است؛ حال باید دید یک عقد نامعین است یا اینکه این امر شبیه به عقد صلح برای رفع نزاع سابق یا نزاع احتمالی بین زوجین در آینده به شمار می‌رود؟ بین قرارداد نامعین و عقد صلح از حیث احکام و آثار تفاوت وجود دارد و تشخیص اینکه این عمل قرارداد است یا عقد صلح، دارای احکام و آثار متفاوتی خواهد بود. به نظر در اینجا باید بررسی شود این توافق برای حل نزاعی موجود بوده است یا برای جلوگیری از بروز نزاعی احتمالی در آینده؟ در صورتی‌که بین طرفین نزاعی بوده باشد، تلقی این تراضی به عنوان سازش و حل اختلاف بر سر انتخاب مسکن مناسب به صواب نزدیک‌تر است؛ مخصوصاً زمانی که شرط توافق بر مسکن بین زوجین به عنوان قرارداد مستقل و بعد از ازدواج صورت گرفته باشد؛ مثلاً طرفین به اختلاف برخورده‌اند و در حین حل اختلافات تصمیم^۱ گرفته‌اند که خانه را هم به توافق انتخاب کنند؛ اما در صورتی‌که شرط توافق بر انتخاب مسکن در ضمن عقد نکاح صورت گرفته باشد، چون هنوز نزاعی فعلی وجود ندارد تلقی قرارداد انتخاب مسکن به عنوان عقد نامعین قابل قبول‌تر است؛ اما مشکل اینجاست که حل و پیشگیری از نزاع احتمالی در آینده هم صلح به شمار می‌رود و صلح ابتدائی نیز به رسمیت شناخته شده است. به نظر در این موارد باید به اراده طرفین توجه کرد که قصد سازش و صلح دارند یا نه یا حداقل درجه و احتمال وجود نزاع را در آینده در نظر گرفت و در هر مورد ماهیت حقوقی قرارداد را بررسی کرد.

۱. حل اختلافات ممکن است خود عقد صلح باشد و در ضمن آن توافق کرده باشند بعداً در انتخاب مسکن نیز با همدیگر سازش کنند.

۲-۴. آثار توافق حاصل شده و ضمانت اجرای عدم حضور زوجین در مسکن انتخابی

تراضی زوجین بر یک مسکن مشترک، قراردادی است که آثار و تعهداتی در پی دارد. در این بخش از مقاله این آثار و تعهدات ناشی از آن و سپس ضمانت عدم التزام به این تعهدات بحث و بررسی می‌شود.

۱-۲-۴. آثار تراضی زوجین بر مسکن مشترک (انتخاب مسکن توسط زوجین)

ممکن است در عقد نکاح یا خارج از آن شرط شود که زن و شوهر در انتخاب منزل مناسب به توافق برسند. این شرطی قانونی و دارای منفعت عقلایی است که مشمول آیه^۱ و حدیث^۲ وفای به عهد و شرط می‌شود و مشروط له آن هر یک از زوجین که باشد (معمولاً زوجه است) می‌تواند طبق ماده ۲۴۴ قانون مدنی از این شرط صرف نظر کند؛ ولی پس از اینکه توافق بین زوجین حاصل شد، ماهیت آن می‌تواند عقد صلح یا قراردادی لازم‌الوفاء طبق ماده ۴۰۰ قانون مدنی باشد که برای طرفین الزام‌آور است؛ مگر اینکه به یکی از طرق قانونی فسخ یا اقاله شود (ماده ۲۱۹ قانون مدنی). به عبارت دیگر ممکن است شرط توافق برای انتخاب مسکن در ابتدا به نفع مثلاً زوجه باشد؛ اما پس از حصول توافق باید قائل بر این امر باشیم که برای طرفین لازم‌الوفاء است و هیچ‌یک از آن‌ها مستقلاً نمی‌تواند آن را فسخ کند، مگر اینکه شرط خیار شده باشد یا زمینه اجرای یکی از اختیارات قانونی در این قرارداد الزام‌آور وجود داشته باشد.

تحقق توافق میان زوجین و انتخاب مسکن، مثل حالتی است که انتخاب مسکن با زوج بوده، و او مسکن را انتخاب کرده باشد که این خود آثاری در پی دارد؛ از این رو بر هر یک از زوجین واجب است که در این مسکن حاضر شوند و زندگی کنند. تکلیف تمکین زوجه برای زوج تحقق پیدا می‌کند و حق مضاجعه و میت زوجه بر عهده زوج قرار می‌گیرد (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۵۱). در صورتی که زوجه حاضر به سکونت در آن نباشد، ناشزه محسوب می‌شود و احکام آن بر او جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). در این حالت،

۱. «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده/۱).

۲. «المؤمنون (المسلمون) عند شروطهم». اخبار مختلفی مضمون این حدیث شریف را نقل کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۰۰).

زوجه حق نفقه ندارد و زوج می‌تواند از دادگاه برای ازدواج مجدد نیز اذن بگیرد و در صورتی که زوج حاضر به حضور در آن منزل نباشد، ولی زوجه حاضر باشد، نشوز از جانب زوج است و بر او لازم است نفقه زوجه خود را پرداخت کند و از تکلیف میت و مضاجعه نیز سر برتابد و چون از تکلیف میت و مضاجعه نیز امتناع کرده است، گناهکار به شمار می‌رود و در صورتی که عدم حضور زوج از اسباب عسرو حرج برای زوجه به شمار رود، امکان طلاق از سوی زوجه نیز دور از انتظار نیست.

۲-۲-۴. ضمانت اجرای عدم حضور هر یک از زوجین در مسکن انتخابی

در صورت حصول توافق انتخاب مسکن بین زوجین و عدم اجرای آن توسط یکی از زوجین در صورت حصول توافق انتخاب مسکن بین زوجین و عدم اجرای آن توسط یکی از آنها، برخی ضمانت‌اجراهای آن گذشت؛ اما این توافق یک قرارداد و عقد به شمار می‌آید و الزام‌آور است؛ از این رو باید دید به غیر از ضمانت‌اجراهای پیش گفته امکان الزام ممتنع از حضور در منزل وجود دارد یا نه؟ و در نهایت امکان فسخ این قرارداد برای طرفین نیز میسر است یا خیر؟

توافق صورت گرفته چنان که گذشت یک قرارداد کامل با آثار الزام‌آور خود است و هر متعه‌دی در صورت عدم ایفای تعهد خود، ملزم به وفای به آن می‌شود، همان‌طور که ماده ۲۳۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد؛ اما اجبار فیزیکی در اینجا کارساز نیست^۱ و مورد توافق نیز از جمله اعمالی نیست که دیگری بتواند از جانب مشروط علیه انجام دهد (ماده ۲۳۹)؛ از این رو در نهایت امکان فسخ این اتفاق برای خواهان دعوی امکان‌پذیر است.

در اینجا این سؤال مطرح است که: آیا شرطی که طرفین را ملزم به توافق بر سر مسکن می‌کرد با یک‌بار به توافق رسیدن و انتخاب مسکن امثال شده است و در صورتی که قراردادی که مسکن را انتخاب کرده بودند، بعداً فسخ یا اقاله شود، ریاست زوج از حیث انتخاب محل زندگی نیز برمی‌گردد یا اینکه آن شرط هنوز باقی است و زوجین باید دوباره برای انتخاب

۱. سالیان دراز است که دادگاه‌ها حکم الزام به تمکین را صادر می‌کنند؛ ولی نمی‌توانند آن را مانند دیگر احکام به موقع اجرا گذارند؛ زیرا چگونه ممکن است زنی را به زور اجرائیه و پاسبان و ژاندارم به اطاعت از شوهر یا همبستر شدن با او مجبور کرد؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۰).

مسکن جدید به توافق برسند؟^۱ در این خصوص، در صورتی که شواهد و قرائنی چون شروط صریح یا ضمنی یا تبانی، نیز وجود داشته باشد، بر طبق آن عمل می‌شود؛ اما در صورتی که در این خصوص چنین قرائنی وجود نداشته باشد، تکلیف روشن نیست^۲ ولی ظاهراً مراد زوجین از این شرط در زندگی مشترک این است که مسکن مشترک را بالاتفاق مشخص کنند و ممکن است حتی بارها مسکن خود را تغییر دهند و مسکن جدیدی را انتخاب کنند و این تغییر مسکن که به تراضی صورت می‌گیرد، در واقع اقاله قراردادی است که با آن مسکن سابق را انتخاب کرده بودند و تعیین مسکن جدید نیز انعقاد قراردادی جدید در این خصوص است و وقتی پس از اقاله قرارداد، قائل به لزوم توافق جدید زوجین بر سر تعیین مسکن هستیم، باید در فسخ نیز قائل بر این نظر باشیم؛ زیرا در اقاله از مره یا تکراری بودن توافق^۳ خصوصیت ممتازی وجود ندارد که بگوییم در اقاله باید دوباره بر سر انتخاب مسکن توافق حاصل شود؛ اما در فسخ خیر؛ مخصوصاً در صورتی که طرف ممتنع زوج باشد و زوجه فسخ‌کننده باشد؛ زیرا فسخ سبب اعاده حق تعیین مسکن به زوج می‌شود و فایده شرط توافق بر مسکن مشترک را بی‌ثمر می‌کند.

۱. یک شرط یا قرارداد (قرارداد اولی) وجود دارد که زوجین در آن مکلف شده‌اند تا پس از عروسی و شروع زندگی مشترک، مسکن مشترکشان را با تراضی انتخاب کنند نه با تصمیم یک‌طرفه زوج. حال خانه را انتخاب کرده‌اند و چون با تراضی است یک قرارداد است (قرارداد دوم). حال تصمیم گرفته‌اند خانه را تغییر بدهند (اقاله قرارداد دوم) یا مستأجر بوده‌اند و اجاره برای یک سال، و توافقشان یک‌ساله بود (انفساخ قرارداد دوم)، یعنی قرارداد خودبه‌خود منفسخ می‌شود. حال برای انتخاب خانه جدید هم باید توافق داشته باشند؟ اگر جواب آری است، قائل بر این هستیم که قرارداد اولی هنوز پابرجاست و با یکبار انتخاب مسکن به اتمام نرسیده است و در واقع اجرای آن نیازمند تکرار است نه مره، و هر دفعه باید برای انتخاب مسکن به توافق برسند.

۲. در اصول فقه مباحثی با عنوان مره و تکرار در بحث الفاظ مطرح می‌شود که هرگاه امری از مولا صادر شود و قرینه‌ای بر تعیین مراد او وجود نداشته باشد، آیا یکبار امتثال کفایت می‌کند یا تکرار آن در حدّ توان واجب است؟ مسئله اختلافی است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۴-۷۵).

۳. در شرط یا قراردادی مستقل، انتخاب مسکن متوقف بر تراضی زوجین شده است؛ اجرای این شرط یا قرارداد با انتخاب مسکن به صورت توافقی بین زوجین انجام می‌پذیرد؛ اما آیا با یکبار اجرای مفاد آن شرط یا توافق، آن قرارداد موضوع خود را از دست می‌دهد و ساقط می‌شود (مره بودن)، یا اینکه در هر بار تغییر مسکن باید دوباره برای انتخاب مسکن جدید تراضی صورت بگیرد؟

در صورتی که قائل به تکرار توافق بر سر تعیین مسکن مشترک توسط زوجین پس از فسخ یا اقاله باشیم، در این صورت آیا فسخ قرارداد پیشین (قراردادی که در آن مسکن مشترک انتخاب شده است) برای زوج یا زوجه فایده و ثمره عملی به همراه خواهد داشت؟ زوج یا زوجه قرارداد سابق را فسخ می کنند؛ چون امکان الزام طرف مقابل در آن وجود ندارد. در این صورت فایده فسخ و توافق جدید در چیست؟ زوج یا زوجه فسخ می کنند تا دوباره توافق کنند؟ ممکن است در توافق جدید نیز حاضر به حضور نباشد و باید این بازی به صورت تسلسل ادامه داشته باشد؟

در خصوص اینکه فسخ قرارداد سابق و تعیین منزل جدید با قرارداد جدید فایده دارد یا نه، باید بگوییم بدون فایده هم نیست؛ مثلاً ممکن است در توافق سابق، خانه و محل زندگی گران قیمتی برای زندگی انتخاب شده باشد که به ضرر زوج است؛ از این رو تصمیم می گیرد در انتخاب جدید برای خانه مناسب از حیث قیمت، با زوجه چانه زنی کند^۱ یا ممکن است منزلی کوچک در یک محله دوردست مورد توافق بوده باشد که به ضرر زوجه است و به نفع او است که این قرارداد تغییر کند و آن ها بر سر مسکن مناسبی تراضی و توافق کنند. در خصوص تسلسل دعوی و اینکه تا چه زمانی قابل اجرا است^۲، باید گفت داشتن حق لزوماً به معنای اجرای آن نیست و انتخاب مسکن که سابقاً انجام شده، آثار خود را بر جای گذاشته است و در صورتی که امکان اجرای توافق وجود نداشته باشد، در نهایت امکان طلاق وجود دارد.

یافته های پژوهش

۱. مطابق شرع و قانون حق سکنی یا انتخاب محل سکونت با شوهر است؛ یعنی تعیین مسکن از آثار ریاست شوهر بر خانواده به حساب می آید؛ اما این امر حکم نیست، بلکه حقی است که قانونگذار به رئیس خانواده داده است و امکان واگذاری آن به زوجه یا انتخاب مسکن با حصول توافق وجود دارد.

۱. حال که می بیند زوجه حاضر به حضور در این منزل نیست، از این فرصت استفاده می کند و عقد را بر هم می زند تا مسکن ارزان تری انتخاب شود.

۲. یعنی هر دفعه انتخاب کنند؛ ولی یکی در آن مسکن نیاید و دوباره فسخ شود و دوباره انتخاب شود و به همین ترتیب.

۲. در صورتی که این اختیار به زوجه واگذار شده باشد، مشمول آیه وفای به عهد و حدیث الزام به شرط است و بر مرد تحمیل می شود. شرط توافق زوجین برای انتخاب مسکن نیز یک شرط قانونی و دارای منفعت عقلایی است؛ از این رو بر طرفین تحمیل می شود و باید بر سر انتخاب مسکن مشترک به توافق برسند.

۳. در صورتی که زوجین نتوانند به توافق برسند و مسکن مناسبی را برای زندگی مشترک تعیین کنند، حق زوج بر مبنای ریاست او بر خانواده در انتخاب یک طرفه مسکن اعاده نمی شود و راهکار عملی این است که هر یک از طرفین به دادگاه مراجعه کنند و درخواست الزام به توافق کنند. دادگاه در این فرض طرفین را برای رسیدن به توافق ترغیب و راهنمایی می کند؛ اما در صورتی که چنین توافقی حتی در محکمه نیز حاصل نشد، باید قائل بر این نظر باشیم که دادگاه می تواند با توجه به مکان ادعایی هر یک و بررسی سود و زیان آن برای طرفین و تشدید مبنای خانواده، محل یا مسکن مناسبی را تعیین کند و بر زوجین نیز الزام آور است و آثار حقوقی از تمکین و نفقه بر آن بار خواهد شد؛ مگر اینکه زوجین خود متفقاً تمایلی به اجرای آن نداشته باشند؛ اما یکی از آن ها نمی تواند از این رأی استتکاف کند. در صورت استتکاف یکی از طرفین برای انتخاب مسکن باید گفت قاضی از طرف ممتنع^۱ و مدعی، می تواند بر انتخاب مسکن توافق کند و این نیز یک قرارداد است.

۴. پس از انتخاب مسکن توسط زوجین، این توافق، قراردادی الزام آور می شود که ماهیت آن می تواند عقد صلح، یا یک قرارداد مستقل بر مبنای ماده ده قانون مدنی باشد. زمانی که میان زوجین توافق تحقق یافت و مسکن انتخاب شد، مثل صورتی است که انتخاب مسکن با زوج بوده، و او مسکن را انتخاب کرده باشد؛ از این رو بر هر یک از زوجین واجب است که در این مسکن حاضر شوند و زندگی کنند. تکلیف تمکین زوجه برای زوج تحقق پیدا می کند و حق مضاجعه و مبیت زوجه بر عهده زوج قرار می گیرد. در صورتی که زوجه حاضر به سکونت در آن نباشد، ناشزه محسوب، و احکام آن بر او جاری می شود. در این حالت، زوجه حق نفقه ندارد

۱. «الحاکم ولی الممتنع».

و زوج می‌تواند با گرفتن اذن از دادگاه برای ازدواج مجدد اقدام کند؛ ولی اگر زوج به‌رغم حضور زوجه در آن منزل، حاضر به حضور در آنجا نباشد، نشوز از جانب زوج است و بر او لازم است نفقه زوجه خود را پرداخت کند. در این حالت زوج از تکلیف مبیت و مضاجعه نیز سر برتافته، و گناهکار است و در صورتی که عدم حضور زوج از اسباب عسرو حرج زوجه به شمار رود، امکان طلاق ازسوی زوجه نیز دور از انتظار نیست.

۵. توافق زوجین بر مسکن مشترک یک عقد و لازم‌الوفاء است و در صورتی که امکان اجبار طرف مقابل برای اجرای این قرارداد وجود نداشته باشد، امکان فسخ عقد نیز میسر است.

۶. توصیه می‌شود مقنن در تقنیناتی که برای خانواده مقرر می‌دارد به این امر نیز اشاره کند و تکلیف آن را روشن کند تا محل اختلاف آراء نباشد. او باید ابتدا مشروعیت توافق را به رسمیت بشناسد و بعد احکام و آثار و ضمانت‌اجرای آن را معین کند و نیز خود تراضی بر مسکن را که یک قرارداد است بیان، و احکام و آثار آن را مشخص کند.

پیشنهادهای

۱. انتخاب مسکن مناسب مطابق با شأن زوجه از حقوق و تکالیف زوج به شمار می‌آید که می‌تواند خود اختیار کند یا به شخص دیگری، از جمله زوجه، در انتخاب مسکن و عقد قرارداد نیابت دهد.

۲. زوج می‌تواند طبق شرط ضمن عقد یا قراردادی مستقل، حق انتخاب مسکن را به زوجه واگذار کند و این حق، ملتزم به انتخاب زوجه شود. این شرط ظهور در حق دائمی زوجه در این انتخاب است که با یکبار انتخاب از بین نمی‌رود و هر بار که منزل بنابه دلایلی از جمله استیجاری بودن و ... تغییر کند، باز هم انتخاب مسکن با زوجه خواهد بود.

۳. زوجین می‌توانند با یکدیگر توافق کنند که انتخاب مسکن به تراضی هر دو باشد؛ در این صورت تراضی آن‌ها بر یک منزل، قرارداد الزام‌آوری است که طرفین ملتزم به آن هستند و عدم حضور در مسکن انتخابی به منزله نشوز است و آثار آن را در پی خواهد داشت و تغییر خانه جز با تراضی (اقالة قرارداد) یا فسخ آن در صورت وجود یا تحقق حق فسخ یا

انفساخ آن امکان پذیر نیست و بعد از انحلال عقد، امر انتخاب مسکن جدید دوباره باید طبق تراضی آنها صورت گیرد.

منابع

قرآن مجید.

ابن ادریس حلی (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه (جلد ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

امامی، حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی (جلد ۴)، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ق). کتاب المکاسب (جلد ۶). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه (جلد ۲۱). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

حسینی شیرازی، صادق (۱۳۸۵). ایصال الطالب إلى المکاسب (جلد ۱۴). تهران: منشورات اعلی.

حکیم، محسن (بی‌تا). نهج الفقاهه، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.

خوانساری نجفی، موسی (۱۴۰۵ ق). منیه الطالب فی شرح المکاسب (جلد ۱)، تقریرات درس آیت الله نائینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

دهقان نژاد، رضا؛ محمدی، سجاد؛ پور لطفاله، حسن (۱۳۹۷). بازی پژوهی مقتضای ذات عقد نکاح از منظر فقه فریقین و حقوق مدنی ایران. فقه، ۲۵ (۹۴)، ص ۱۰۱-۱۲۶.

رضی، پوریا؛ رامشی، میثم (۱۳۹۶). بررسی فقهی حقوقی لزوم سکونت زوجین در منزل مشترک. دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۲۲ (۶۷)، ص ۵-۲۹.

شیرازی زنجانی، موسی (۱۴۱۹ ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ ق). حاشیه الارشاد (جلد ۳). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (جلد ۸). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵). هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب (جلد ۳). تبریز: چاپخانه اطلاعات.

- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (جلد ۲۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۰۹ ق). *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع* (جلد ۲). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، (جلد ۲). بیروت، دارالمعرفه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ ق). *قواعد الأحکام*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان* (جلد ۲). تهران: مرتضوی.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۷). *احسن الحدیث* (جلد ۲). تهران، بنیاد بعثت.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۳ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (جلد ۴). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- شهید ثانی (۱۴۱۰ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: انتشارات داوری.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *حقوق خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۸ ق). *تفسیر صافی* (جلد ۱). تهران: مکتبه الصدر.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۲ ش). *قواعد فقه* (جلد ۲). تهران: سمت.
- سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ ق). *کفایه الاحکام* (جلد ۲). قم: الموسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۷۰). *اصول الفقه*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق). *الکاشف* (جلد ۲). قم: دار الکتاب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). *احکام خانواده*. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ ق). *القواعد الفقهیة* (جلد ۲). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). *کتاب النکاح*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق). *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام* (جلد ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ناظمی زاده، محسن؛ محقق داماد، مریم السادات (۱۴۰۰ ش). *شرط عدم اخراج زوجه از بلد در نگاه فقهی - حقوقی و فروعات آن. فقه و حقوق خانواده*، ۲۶ (۷۵)، ص ۱۲۷-۱۰۳.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل* (جلد ۱۳). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- یزدی، امید (۱۳۹۶). *خانواده در نظم حقوقی کنونی* (حسین صفائی، مقدمه نویسنده). تهران: کتاب آوا.
- پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه ملی آراء قضایی:

